چهارشنبه ۶ اسفند ۱۴۰۴
شماره ۴۶۳۸
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

پس از لو رفتن اختلافات داخلی آمریکا در خصوص ایران، ترامپ هدف اصلی از فشارها را بیان کرد

ترامپ خبیث: مردم هدفند

علی ملکی
خبرنگار گروه سیاست

پس از دهه‌ها مداخله ویرانگر در امور کشورها، بالاخره هژمون غارت‌گر اعتراف کرد که در عملیات‌های به اصطلاح آزادی‌خواهانه‌اش، «روزهای بسیار بد برای مردم ایران» تدارک می‌بیند و تعارض سیاسی بهانه‌ای بیش نیست. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا طی پستی که روز گذشته در شبکه تروث منتشر کرد، ضمن تهدید مجدد ایران، صراحتاً نوشت که روز حمله به ایران، روز بسیار بدی برای این کشور و «مردمش» خواهد بود. طرف غربی همیشه فشار علیه ایران را متوجه حکومت مستقر می‌دانست؛ اما چه چیزی باعث شده ترامپ این‌بار صراحتاً آب پاکی را روی دست اپوزیسیون ویرانی‌طلب داخلی و خارجی بریزد و بگوید هر حمله‌ای علیه ایران، منفصل از حمله علیه ملت این کشور نیست؟ این اعتراف ترامپ بیش از آنکه یک «انتخاب» باشد، نشانگر یک بن‌بست راهبردی در خلیج فارس است. جایی که به گفته اطرافیان ترامپ و اطلاعاتی که از پنتاگون درز کرده، نمایش قدرت ایالات متحده به دلیل محدودیت‌های سخت‌افزاری و لجستیکی دچار فرسایش شده است. گزارش‌های رسانه‌های جریان اصلی آمریکا از این اطلاعات درز داده شده، زیربنای تهدیدات ترامپ را ویران کرد و فوراً پای او را به تروث کشاند تا بلکه با واکنشی سریع و طولانی جلوی موج مخرب آن را بگیرد؛ اما نتیجه کاملاً برعکس شد.

واقعیت میدان از پنجرهٔ پنتاگون

انتشار هم‌زمان گزارش‌هایی در «وال‌استریت ژورنال»، «واشنگتن پست» و «آکسیوس» پیرامون هشدارهای نظامیان ارشد آمریکا، به‌مثابه یک انفجار اطلاعاتی در واشنگتن بود. این رسانه‌ها با استناد به منابع مطلع در پنتاگون و شورای امنیت ملی، تصویری را ترسیم کردند که با تصویر «پیروزی آسان» مدنظر ترامپ فرسنگ‌ها فاصله دارد. هسته مرکزی این گزارش‌ها، ارزیابی‌های محتاطانه ژنرال «دن کین»، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا بود که به عنوان مشاور ارشد نظامی ترامپ، تصویری سیاه و پرخطر از پیامدهای هرگونه درگیری نظامی با ایران ارائه داده است. نکته مهم اینجاست که ژنرال کین در این ارزیابی‌ها، ایران را با نمونه‌های پیشین مقایسه کرده و هشدار داده است که هرگونه عملیات علیه ایران «بسیار دشوارتر از عملیات موفقیت‌آمیز ماه گذشته برای دستگیری نیکلاس مادورو در ونزوئلا» خواهد بود. اهمیت این درز اطلاعات در این است که اعتبار رجزهای ترامپ آمریکا را به لرزه درآورده است. بر اساس گزارش‌های درز یافته، چهار چالش دست و پاگیر مهم سایه سنگین خود را بر هرگونه تصمیم‌گیری نظامی انداخته‌اند.

۱ حمایت‌های مستمر واشنگتن از اسرائیل و اوکراین، ذخایر استراتژیک موشک‌های رهگیر (مانند تاد و پاتریوت) را به سطح نگران‌کننده‌ای کاهش داده است.

۲ کشورهای حاشیه خلیج فارس به صراحت اعلام کرده‌اند که اجازه استفاده از خاک یا فضای هوایی خود را برای حمله به ایران نخواهند داد؛ چراکه از تلافی مستقیم ایران علیه زیرساخت‌های خود هراس دارند.

۳ وضعیت نمادین ناو «جرالد فورد» و تهدیدات موشکی و پهپادی ایران علیه پایگاه‌های آمریکا، ریسک تلفات انسانی را به شدت افزایش داده است.

۴ ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که ایران آماده است برای محافظت از ساختار خود، تمام توان موشکی‌اش را به صورت رگباری شلیک کند؛ حجمی که پدافند آمریکا تنها برای دو هفته توان مقابله با آن را دارد.

۵ مقامات پنتاگون هشدار داده‌اند که بلعیده شدن ذخایر موشکی در خاورمیانه، دست آمریکا را در برابر چین در اقیانوس آرام خواهد بست. هر موشک تاد که برای رهگیری پهپادهای ارزان‌قیمت در منطقه شلیک شود، یک حفره در پدافند آمریکا در برابر موشک‌های بالستیک پکن ایجاد می‌کند.

به همین موازات، جیسون کمپبل، پژوهشگر ارشد و به‌نام مؤسسه خاورمیانه اشاره کرده است که آمریکا در یک بازه کوتاه تنش، حدود ۱۰۰ موشک رهگیر «تاد» مصرف کرده است. این در حالی است که توان تولیدی صنایع نظامی آمریکا برای جایگزینی این موشک‌ها تنها حدود ۱۲ تا ۱۳ فروند در سال است؛ یعنی جبران مصرف یک درگیری کوتاه، به حدود یک دهه زمان نیاز دارد. این موضوع در مورد موشک‌های پاتریوت و اس‌ام-۳ نیز صادق است.

در اردوگاه ترامپ چه خبر است؟

سرعت عمل ترامپ در واکنش به این گزارش‌ها حیرت‌انگیز بود. تنها یک ساعت پس از درز این اخبار، او در شبکه اجتماعی خود ظاهر شد تا هرگونه مخالفت یا هشدار ژنرال کین را صددرصد نادرست بخواند. این حجم از شتاب‌زدگی و استفاده از واژگان قطعی علیه رسانه‌ها، نشان‌دهنده اصابت خبر به حساس‌ترین لایه استراتژی اوست. ترامپ تلاش کرد تا ژنرال کین را به عنوان کسی معرفی کند که تنها به «پیروزی» فکر می‌کند و مدعی شد او مسئول عملیات چکش نیمه‌شب علیه تأسیسات هسته‌ای ایران بوده است؛ ادعایی که بیشتر به یک تلاش مذبوحانه برای بازسازی پرستیژ نظامی آسیب‌دیده شباهت داشت. اما آنچه صحت این گزارش‌ها را تقویت کرد، واکنش چهره‌های نزدیک به ترامپ بود. «لارا لومر» و «مارک لوین» با عصبانیت از «نشت اطلاعات داخلی» سخن گفتند. لومر حتی به هم‌زمانی این درز اطلاعات با حضور «تاکر کارلسون» در واشنگتن اشاره کرد که نشان‌دهنده عمق شکاف‌های امنیتی در لایه‌های قدرت است. مارک لوین نیز با حمله به «آکسیوس»، خواستار اخراج و تعقیب قانونی عاملان نشت اطلاعات شد. ترامپ در بخشی از پیام خود نوشت: «هر آنچه درباره جنگ احتمالی با ایران نوشته شده، نادرست و به عمد چنین نوشته شده است. من کسی هستم که تصمیم می‌گیرم؛ من ترجیح می‌دهم توافقی داشته باشم تا اینکه نداشته باشم اما اگر توافقی صورت نگیرد، روز بسیار بدی برای آن کشور و متأسفانه مردمش خواهد بود، زیرا آن‌ها بزرگ و شگفت‌انگیز هستند و چیزی مانند این هرگز نباید برای آن‌ها اتفاق بیفتد.» این گزاره‌ها پرده از اوج تناقض در ادبیات سیاسی ترامپ بر می‌دارد. او از یک سو ادعای «پیروزی آسان» را مطرح می‌کند و از سوی دیگر، هشدار می‌دهد که نتیجه این تقابل، «روزی بد برای مردم» خواهد بود. او به خوبی از ظرفیت تخریبی چنین جنگی آگاه است، اما سعی می‌کند این «سختی» را به عنوان یک تهدید مستقیم علیه معیشت و زندگی ایرانیان بازتعریف کند.

اتمام حجت با جنگ‌طلبان

سال‌هاست که دستگاه‌های تبلیغاتی غرب بر تئوری «تفکیک مردم از حاکمیت» برای استعمار سرزمین‌ها پافشاری کرده‌اند. این ادعای پوچ همیشه ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به تحریم‌های خردکننده و تهدیدات نظامی بوده است؛ توجیهش هم این بوده که فشارها صرفاً متوجه ساختار سیاسی است. اما تغییر ادبیات ترامپ و به کار بردن واژه «مردم» در کنار نام کشور، اعترافی صریح به فروپاشی این تئوری است. در تاریخ مداخلات نظامی آمریکا، از عراق تا لیبی، همواره ادعای «آزادی‌بخشی»، پوششی برای تخریب زیرساخت‌های ملی بوده است، اما در مورد ایران، ترامپ حتی این نقاب را نیز کنار گذاشته است. ساختارشکنی واژگان ترامپ نشان می‌دهد که او دیگر نمی‌تواند میان آسیب به زیرساخت‌های ملی و زندگی روزمره ایرانیان تفکیک قائل شود. وقتی او از «روز بسیار بد برای مردم» سخن می‌گوید، در واقع به این حقیقت اعتراف می‌کند که هرگونه اقدام نظامی یا تشدید فشار، کلیت ایران را هدف قرار می‌دهد. این اعتراف نشان می‌دهد که تئوری‌های بشردوستانه گذشته تنها پوششی برای تضعیف «ملی» ایران بوده است. حقیقت این است که یک ایران ضعیف، ویران و درگیر جنگ، هدف نهایی این استراتژی است؛ ایرانی که در آن، اساساً زیست طبیعی مردم از بین برود. این «روز بسیار بد»، تهدیدی علیه تاریخ، جغرافیا و بقای یک ملت است.

بن‌بست تهدید

توییت ترامپ علیه ایران، همزمان با برخی شلوغی‌ها و هنجارشکنی‌ها در برخی دانشگاه‌های تهران منتشر شد. به نظر می‌رسد او همچنان روی محاسبات غلط خود از بافتار اجتماعی ایران قمار کرده و با تهدید نسبت به «روز بد»، به دنبال القای ترس و ناامیدی در سطح جامعه است تا از این طریق، فشار معیشتی را به یک ابزار سیاسی برای ایجاد شکاف داخلی تبدیل کند. ترامپ ایران ضعیف شده را به عنوان هدف نهایی دنبال می‌کند. او می‌داند که حمله نظامی مستقیم با چالش‌های لجستیکی و مخالفت‌های شدید داخلی در آمریکا روبه‌رو است؛ لذا با تهدید به «روز بد»، سعی می‌کند هزینه پایداری را در ذهن مردم افزایش دهد. آنچه در روزهای اخیر میان کاخ سفید، پنتاگون و رسانه‌ها گذشت، کالبدشکافی یک بن‌بست استراتژیک بزرگ بود. ترامپ اکنون با سه گانه «اختلاف درونی کابینه»، «درز اطلاعات حیاتی» و «خدشه جدی به اعتبار تهدیداتش» روبه‌روست. اعتراف ناخواسته او به اینکه هرگونه تقابل، «روزی بد برای مردم» خواهد بود، نقطه پایانی بر تمامی فریبکاری‌های دیپلماتیکی بود که سعی داشتند حساب ملت را از سرنوشت ملی‌شان جدا کنند.

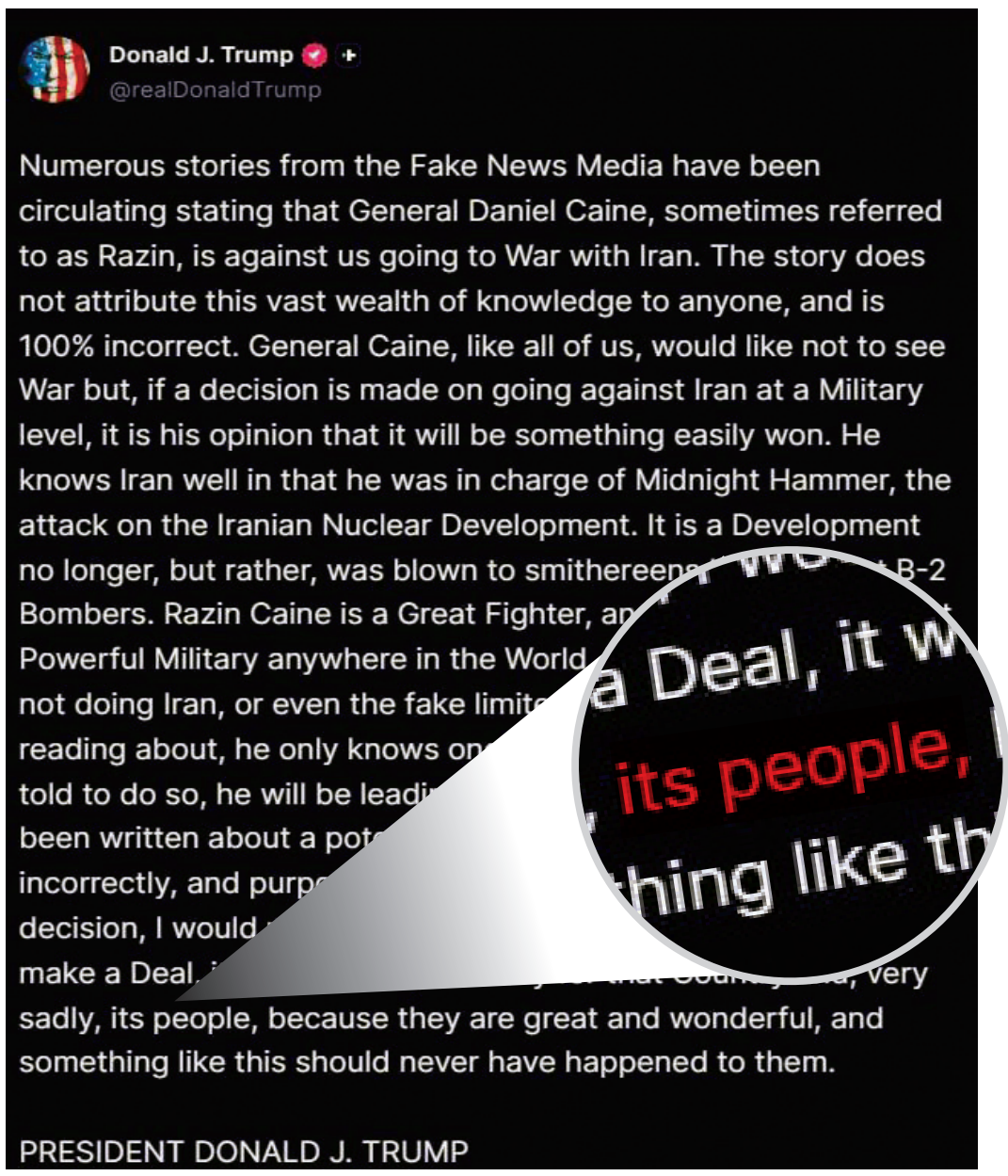

خیانت است به ایران!

هر چه وقایع و مواضع پیش می‌رود، فضا شفاف‌تر می‌شود و دوقطبی «ایران و ضدایران» بیش از پیش رخ می‌نماید. اشاره ترامپ به «روز بد برای مردم ایران» در صورت عدم توافق، این دوقطبی را پررنگ‌تر و فاصله این قطب تا آن قطب را بیشتر می‌کند؛ فاصله‌ای که دیگر نمی‌تواند کسی را در خود جای دهد و هر کس باید انتخاب کند که می‌خواهد در کدام قطب باشد؛ وسط ماندن دیگر با قواعد انسانی و ملی ممکن نیست.

پروژه آن بود که به مردم ایران بگویند جنگ صرفاً علیه جمهوری اسلامی است، تأسیساتی هم که هدف قرار می‌گیرد، تأسیسات جمهوری اسلامی است و نه ایران؛ و ارتباطی با مردم ایران پیدا نمی‌کند. از سال‌های گذشته هم در رسانه‌های فارسی زبان غربی، تأسیسات هسته‌ای ایران را تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی نامیدند؛ گویی که همه خانه‌ها، خیابان‌ها و شهرهایی هم که در جنگ ۱۲ روزه هدف قرار گرفتند، نه برای ایران که فقط برای جمهوری اسلامی بودند و مردمی هم که از موشک‌های اسرائیل تکه‌تکه شدند و زیر آوار ماندند، فقط مردم جمهوری اسلامی بودند و نه شهروندان ایران. این فریب دادن و فریب خوردن با تفکیک جمهوری اسلامی و ایران، مردم و مسئولان، نظامی و غیرنظامی، پرچم جمهوری اسلامی و پرچم ما و... تا کجا می‌توانست ادامه یابد؟ تسری این تفکیک، تحمیقی به تمام معنا بود، وقتی در مقابل چشم ما تجربه زنده جنگ ۱۲ روزه بود که خون همه ایرانیان را در هم آمیخته، فروریخت.

برای خنثی‌سازی فجایعی که علیه مردم ایران در جنگ ۱۲ روزه رقم زده بودند و برای تثبیت این گزاره که جنگ آمریکا و اسرائیل با مردم ایران نیست، سناریوی دیگری چیدند که از این سناریو، این گزاره افسانه‌ای دربیاید که ترامپ نه فقط آزاری به مردم ایران نمی‌رساند، بلکه قرار است ناجی این ملت باشد از دست جمهوری اسلامی! آشوب خیابانی، کشته‌سازی و کشته‌گیری، آمارهای دروغین و بهانه برای حمله نظامی به ایران تا موجودی پدوفیلی و فاسد و جانی ناجی لقب بگیرد!

تکلیف جماعت سلطنت‌طلب که روشن بود، چند سالی بود که دنبال حمله نظامی اسرائیل و آمریکا به ایران بودند و حالا خود را نزدیک‌تر از همیشه به این هدف شیطانی می‌دیدند و از تصور حمله نظامی به ایران هم ذوق می‌کردند. توجیه‌شان هم همانی بود که پیش از این رسانه‌های حامی‌شان برایش زمینه‌سازی کردند؛ اینکه این یک حمله به جمهوری اسلامی است، ربطی به ایران و ایرانی ندارد! حالا عبارتی که ترامپ، رئیس‌جمهور جنگ‌طلب آمریکا نوشته، تکلیف را برای هر کس که تاکنون فهم نکرده بود که موضوع چیست، روشن می‌کند، البته اگر کسی نخواهد خود را به حماقت بزند. ترامپ صراحتاً نوشته که «من ترجیح می‌دهم توافقی حاصل شود اما اگر توافقی صورت نگیرد، آن روز برای آن کشور و متأسفانه برای مردمش - که مردمی بزرگ و شگفت‌انگیز هستند - روز بسیار بدی خواهد بود، زیرا چنین چیزی هرگز نباید برای آن‌ها رخ می‌داد.»

ترامپ هم می‌داند تفکیک مردم یک کشور از نظام سیاسی آن کشور در هنگامه نبرد نظامی غیرممکن است. او می‌داند وقتی آمریکا به بهانه مقابله با حکومت‌ها یا نیروهای القاعده به افغانستان و عراق حمله کرد، چقدر مردم این کشورها هدف حملات قرار گرفتند، چقدر تاوان ناامنی داخلی را دادند و چقدر با مشکلات مختلف جانی و مالی مواجه شدند. او می‌داند سربازان انگلیسی و آمریکایی چه جنایاتی را در این کشورها علیه ملت‌ها رقم زدند و می‌داند موشک‌ها و بمب‌ها وقتی فرود می‌آیند، نمی‌پرسند اینجا ساختمان جمهوری اسلامی است یا خانه مردم! او می‌داند نظامیان هم شهروندانی از همین ملت هستند و تفکیک بین شهروندان مختلف در فضای نبرد نظامی چقدر مبتنی بر عملیات روانی و جنگ رسانه‌ای است و واقعیت ندارد.

حالا هر ایرانی هر جایی که ایستاده، باید روشن کند، در کدام سوی این دوقطبی ایران و ضدایران ایستاده است. حالا روشن‌تر از هر وقت دیگری، روشن شده که موضوع ایران است و ایرانی؛ و جمهوری اسلامی هم بخشی از همین ایران است. شاید لازم است شعار انقلاب اسلامی ۵۷ را بازخوانی کنیم که اینک دیگر «سکوت هر ایرانی، خیانت است به ایران»؛ وقتی مسئله ایران است، فقط ایستادن در قطب مقابل نیست که خیانت محسوب می‌شود، بلکه سکوت هم جزیی از پازل سوی مقابل را تکمیل می‌کند و شایسته نیست.

آخرین انشایی که موساد برای پهلوی نوشته چه نکاتی دارد؟

پیرکودک، کارگزار پروژه جنگ خیابانی

زهرا طیبی
خبرنگار گروه سیاست

آرزوی طراحان کودتا علیه ایران بود که هم‌زمان با آنکه خشونت برساخت‌شده و طراحی‌شده را در خیابان اجرا می‌کنند، درون نیروهای نظامی و امنیتی هم افتراق و شکاف صورت بگیرد. تنها در این شرایط است که کودتا به هدف تعیین‌شده‌اش می‌رسد. این طراحی البته ریشه در تجربه تاریخی تلخی دارد که خاندان پهلوی در جریان انقلاب اسلامی در سال ۵۷ با آن مواجه شدند با این تفاوت که پیوستن ارتش در جریان انقلاب به مردم ایران ناشی از تهدید و ترساندن نبود و البته پای تهدید یک قدرت خارجی هم در میان نبود. از زمان جنگ ۱۲ روزه تاکنون اما سربازان موساد با روش‌های مختلف تلاش کردند تا نیروهای نظامی و مسلح ایران را تضعیف و تهدید کنند. گاهی این اقدام را خود نیروهای موساد انجام می‌دادند گاهی نیز نیروهای نیابتی‌شان مقابل دوربین، دستگاه‌های نظامی را تهدید می‌کردند. در آخرین مورد ربع پهلوی در پیامی ویدئویی پا را از تهدید نیروهای نظامی فراتر گذاشت و عملاً «خانواده‌های نظامیان» را هم تهدید کرد. این ادعای صریح، بیش از گذشته اثبات می‌کند که ادعای انقلاب ملی با چاشنی دموکراسی، تنها طرح فریبی است برای تحقق پروژه اتاق فکرهای صهیونیستی و مشروع کردن جنایت‌هایشان. ادعایی که نشان می‌دهد هویت‌ها آن‌ها نیز چیزی فراتر از جنایاتی که در غزه انجام می‌دهند، نیست.

پروژهٔ تضعیف نیروهای نظامی به هدف نمی‌رسد

پس از شروع جنگ ۱۲ روزه، سیاستمداران، فرماندهان و کارگزاران نظام حکمرانی روایت کردند که افرادی ناشناس در تماس با آن‌ها و تهدیدشان، خواستند از کشور خارج شوند. هم‌زمان هم رسانه‌های فارسی‌زبان، اخباری جعلی را در این رابطه منتشر کردند. اما ماجرا فقط به همین جا محدود نماند. حمله هدف‌گذاری‌شده صهونیست‌ها به مکان‌های احتمالی فرماندهان نظامی شامل خانه‌های آن‌ها هم می‌شد و در مواردی فرمانده نظامی در خانه نبوده اما صهیونیست‌ها، خانه و محل زندگی فرماندهان را هم هدف قرار داده و خانواده‌های آن‌ها را به شهادت رساندند. این اتفاق جنایت صریح صهیونیست‌ها و هویت واقعی آن‌ها را نشان می‌داد. علاوه براین نشان می‌داد، صهیونیسم، جنگی روانی و رسانه‌ای را علیه نیروهای نظامی در نظر داشته است، به این معنی که در فضای عمومی جامعه این‌طور جا می‌انداختند که خانواده‌های نیروهای نظامی و سیاسی حکمرانی هم مورد هدف آن‌ها قرار خواهد گرفت که این نوعی تلاش برای ایجاد نگرانی میان نیروهای نظامی و مسلح بود که اگر به ادعای آن‌ها از نیروهای مسلح جدا نشوند، خانواده‌هایشان هم هدف حمله قرار خواهند گرفت.

اما واقعیت آن است که این تهدید بدون درک درست و واقعی از نیروهای مسلح و نظامی ایران صورت گرفته بود. نه‌تنها هیچ یک از نیروهای نظامی با اعمال این تهدیدها از دستگاه‌های نظامی جدا نشدند، بلکه تا پایان جنگ نظامی و درخواست آتش‌بس پای کار باقی ماندند. این خطای راهبردی، ناشی از فقدان درک درست اتاق فکرهای دشمن از نیروهای نظامی و مسلح ایران بود؛ ساخت دستگاه‌های نظامی و امنیتی ایران، مردم‌نهاد و برآمده از دل مردم بود و علاوه‌بر آن نیروهای نظامی که وارد ساختار می‌شدند هم به‌خوبی می‌دانستند که ورودشان به دستگاه‌های نظامی و امنیتی چه شرایط سختی را برای آن‌ها فراهم می‌کند.

نمایش تهدیدی که پیرکودک پهلوی اجرایش کرد

با این حال این پروژه برای ناامید کردن و ترساندن نیروهای نظامی و امنیتی در دوره فراخوان‌های ۱۸ و ۱۹ دی به طریق دیگری ادامه پیدا کرد. در این میان عروسک دست‌آموز صهیونیست‌ها نیز با انتشار پیام‌های ویدئویی که متن آن از پیش برایش نوشته بود، پروژه تضعیف روحیه نیروهای نظامی را برای ضربه زدن به ایران، دنبال کردند. او ماه‌ها قبل ادعا کرده بود که ۵۰ هزار نفر از نیروهای حکومتی و نظامی به کارزار «همکاری ملی»اش پیوسته‌اند. این ادعای دروغ در وقایع دی‌ماه منجر به رسوایی پهلوی شد و پس از ناکام ماندن شبه‌کودتای دی‌ماه، بسیاری او را زیر سؤال بردند که آن ۵۰ هزار نیرو ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه دقیقاً در کجا بودند؟ در ادامه دروغ‌پردازی‌های پهلوی، او در آخرین مورد در پیام ویدئویی، علاوه بر آنکه مدعی شد انقلاب ساختگی‌شان در حال رقم خوردن است، بازهم این ادعا را تکرار کرد که بهترین فرصت است که نیروهای نظامی از نظام حکمرانی جدا شوند؛ اما این ادعایی نبود که آن را همین‌طور یک‌سویه و در قالب یک توصیه مطرح کرده باشند. ادعای ربع پهلوی و استفاده از کلماتی که در دایره لغات چنین فردی نمی‌گنجد، اثبات می‌کرد که متنی که او آن را خوانده از پیش نوشته شده و او فقط دیکته نوشته‌شده را از حفظ خوانده است. نکته حائز توجه در ادعاهای او بیرون زدن دست اسرائیل از این متن بود. هنگامی که در توصیه به جدا شدن نیروهای نظامی مدعی شد که بهتر است برای سلامت خود و خانواده‌هایش از نظام سیاسی ایران جدا شوند.

این اظهارات بیش از آنکه یک دعوت باشد، قرار است تهدیدی علیه نیروهای نظامی بود باشد که نه‌فقط جان که امنیت روانی‌شان را هدف قرار دهد. این لفاظی که در لغزش‌های زبانی ربع پهلوی هدف اصلی طراحان را نشان داد، بار دیگر هویت حقیقی دشمنان ایران را برملا کرد. صهیونیست‌ها با همان ادعای غیرواقعی که دشمنی آن‌ها با حکومت ایران است نه با مردم ایران، به محل سکونت مردم عادی حمله کردند؛ دانشمندان، فرماندهان و چهره‌های سیاسی و خانواده‌هایشان را ترور کردند، آن‌ها به اسم مبارزه با نظام سیاسی ایران و ترور یک دانشمند، یک ساختمان مسکونی را به طور کامل تخریب کردند. حقیقت ادعای غیرواقعی دشمنی آن‌ها با مردم ایران، زمانی برملا شد که نام‌هایی در میان شهدای جنگ ۱۲ روزه ثبت شد که در ظاهر هیچ نسبتی با نظام سیاسی ایران نداشتند و مردمی عادی بودند. حالا و همزمان با آنکه رئیس‌جمهور آمریکا صراحتاً از حمله نظامی و آسیب دیدن مردم ایران در این جنگ احتمالی صحبت می‌کند، ادعای تهدیدآمیز ربع پهلوی در مورد تهدید جانی خانواده‌های نیروهای نظامی تنها اوج رذالت و حقارت آن‌ها را نشان می‌دهد و این واقعیت را برای افکار عمومی ایران روشن می‌کند که هویت واقعی کسانی که کنار دشمنان انسانیت ایستادند از آن‌ها جدا نیست حتی اگر این حقیقت را در نقاب آزادی و دموکراسی و صلح برای مردم به خورد افکار عمومی بدهند. این واقعیت قابل انکار نیست که برای کسانی که چندین هزار کودک را در غزه به شهادت رساندند، به شهادت رساندن خانواده‌ها به اسم آنکه وابستگی به نیروی نظامی دارند هم چندان دشوار نیست اما پیش از آن باید به این واقعیت توجه کرد که این ادعاها برخلاف تصور ابزار دست‌آموز رژیم صهیونیستی، در زمین ایران گوش شنوایی پیدا نخواهد کرد و منجر به نتیجه نخواهد شد.